

بحران آب، گردشگری افسار گسیخته و تجاوز به عرصه‌های طبیعی در گلستان

خلیج گرگان در اغما – سیل مهاجرت در راه

| بهروز مهدیزاده |



کمتر مکانی را می‌توان یافت که از لحاظ اقلیم و طبیعت و آب و هوا تنوعی مانند استان گلستان داشته باشد. استانی که یک سو دریا و جنگل انبوه دارد و از سوی دیگر منطقه‌ای نیمه استپی و نیمه بیابانی محیط بی نظیری برای حیات وحش ساخته است. اکوسیستمی بس شگرف با تاریخی باشکوه مانند تاجی با عظمت جلوه‌نمایی می‌کند. گلستان را پل شرق و غرب می‌دانند چرا که اثرک را از خراسان به خزر پیوند می‌دهد. بی‌هیچ شکی گلستان با طبیعت بسیار زیبا و غنی اش گل سرسبد گردشگری ایران محسوب می‌شود. اما همین گل سرسبد به تدریج در حال پژمردگی است. دلیلش را هم قطعاً باید در حالت انسان دانست اگر چه خشکسالی‌های اخیر هم بی‌تأثیر نبوده‌اند. امروز خلیج گرگان وضع خوبی ندارد. مناطق حفاظت‌شده مثل قسمتی از شاه کوه و جهان نما دستخوش تخریفات افراد سود جو و معدن کاوی قرار گرفته است. حیات وحش آن از تیررس شکارچیان و جاده‌های بی‌مورد در امان نیست. سدها نفس طبیعت را گرفته‌اند و زندگی از رودخانه‌ها رخت بسته است. پارک ملی گلستان بارها طعمه حریفی شده است که گردشگران وطنی هنوز یاد نگرفته‌اند. چطور و کجا آن را بیفرورزند و خاموش کنند. به پهنانه پیشرفت و توسعه، تالاب‌هایش به مرگ زودرس دچار شده‌اند و هزار بلای ریز و درشتی که بر محیط زیست کمر مق گلستان وارد آمده است. لذا بر آن شدیم تا صفحه محیط زیست این هفته «شهرزاد» را با کمک دکتر مزدک دربیکی، دکتری محیط زیست و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد گرگان و همین‌طور عضو هیأت تحریر به‌مجله توسعه پایدار گانادابا به مشکلات زیست محیطی استان گلستان اختصاص دهیم.

استپ‌های گلستان، کانون اصلی ریزگردهای آینده

را بگیرند. اساساً شواهد حاکی از این امر است که تا کنون هیچ اقدام موثری در جهت مبارزه با این پدیده از سوی سازمان‌ها، مراکز و جنگل، و دیگر سازمان‌ها صورت نگرفته است. متأسفانه با گسترش بیابان‌زایی مراعاتی هم که قبلاً وجود داشت به شدت تخریب شده است و متأسفانه سازمان حفاظت از مراعات و جنگل هیچ‌گونه کار اجرایی مثبتی در جهت جلوگیری از این پدیده انجام نداده است. از قدیم در این مناطق مردم محلی که بیشتر تر کمن هستند به پرورش شتر مشغول بودند. این حیوان بر خلاف گوسفند و بز هم مقاوم به خشکی است و باعث حفظ مراتع می‌شود. در واقع شتر سازگاری بالایی به خشکی دارد و هم بازرده اقتصادی مناسبی دارد. متأسفانه مسئولان با اتخاذ تصمیمات غلط و کاملاً غیر علمی گوسفندداری را جایگزین شسترداری کردند. وقتی می‌شود شتر داری

در بیکی عضو هیأت تحریر به نشریه توسعه پایدار گانادابا، جدا از کانون‌های تشکیلی ریزگرد خارجی (عرستان عراق) طبق مستندات که سازمان هواشناسی اعلام کرده دو تا سه کانون اصلی تشکیل ریزگرد در استان‌های شمالی به‌ویژه گلستان شناسایی شده و مسئولان باید این مسأله را به‌عنوان یک هشدار برای آینده این استان و استان‌های شمالی در نظر بگیرند. گفته می‌شود این کانون‌ها در مناطق شمالی گلستان جایی که به صورت نیمه استپی و نیمه‌بیابانی است، وجود دارند. به چند دلیل این کانون‌ها شکل گرفته‌اند؛ یکی محیط آن منطقه به دلیل خشک بودن، پتانسیل ایجاد ریزگرد را دارد و خشکسالی‌های اخیر هم مزید بر علت شده است. دومین دلیل برمی‌گردد به شیوه تفکر و مدیریت مسئولان دولتی، که تاکنون نتوانستند یا نخواهند جلوی پدیده بیابان‌زایی

آتش سوزی در عرصه‌های طبیعی

دیگری از آتش‌افروزان وجود دارند که طعمه‌های خود را منوط به چند تاحیوان نگون بخت نمی‌کنند بلکه خوراکشان خود جنگل و زمین‌های فوق با ارزش آنجاست. این عده که شغلشان زمین‌خواری است با آتش‌افروزی در جنگل اقدام به تصرف زمین و کاربسی اراضی می‌کنند و چون معمولاً جزو افراد با نفوذ هستند تاکنون اقدام عاجلی جهت جلوگیری از این پدیده صورت نگرفته است. تقریباً از دلبهشت تا مهر بخش عمده‌ای از نیروهای خادم حفاظتی سازمان محیط‌زیست و منابع طبیعی و جنگلداری در جنگل‌های گلستان مشغول خاموش کردن آتش آن هم با بیل و شن هستند و از آنجایی که هیچ وسیله مدرن و تجهیزات روز دنیا برای اطفای حریق و حتی یک بالگرد مخصوص اطفای حریق وجود ندارد، طبیعی است که با یک آتش‌سوزی کوچک هزاران هکتار از جنگل‌های هیر کانی گلستان نابود شود. در سال ۹۳ جنگل گلستان طی دو ماه، هشت بار طعمه حریق شده است و هر بار قسمت بزرگی از ذخایر ژنتیکی اش از بین رفته است که بزرگترین آن ۸۰۰ هکتار بود که قربانی آتش‌سوزی‌های بی‌دری شد. اگر چه وضع سال ۹۴ نسبت به سال گذشته‌اش بسیار بهتر بود اما صورت مسأله رانمی‌توان نادیده گرفت که با همین امکانات اندک و تکیه بر بسیج عمومی و ابزارهایی مانند بیل و سسطل آب نمی‌توان نه جلوی بلایای طبیعی را گرفت و نه سدی بزرگ مقابل سودجویان ساخت.

اگر چه آتش‌سوزی به‌عنوان یک پدیده علمی در برخی از ماه‌های سال در جنگل‌ها اتفاق می‌افتد و این امر در تمام دنیا عمومیت دارد ولی تعدد و میزان خسارت ناشی از آن در عرصه‌های طبیعی ایران بسیار چشمگیر است. حتی نحوه آتش‌سوزی و زمان آن خبر از عمدی بودن این اتفاق از سوی زمین‌خواران و شکارچیان غیر مجاز می‌دهد. اکثر آتش‌سوزی‌ها در جنگل‌های گلستان رخ می‌دهد. سوم‌دیپرت و سواستفاده‌هایی که مردم از بحث عدم نظارت دقیق دستگاه‌هایی مثل سازمان حفاظت محیط‌زیست و منابع طبیعی و دیگر سازمان‌ها می‌کنند باعث شده تعدد این قبیل آتش‌سوزی در عرصه‌های طبیعی افزایش یابد. پارک ملی گلستان که یک منطقه تحت حفاظت است و یک ذخیره گاه مهم ژنتیکی به شمار می‌رود سال‌هاست که طعمه حریق می‌شود، که اکثراً هم دلایل انسانی دارد. اساساً این درست است که در فصل تابستان که رطوبت خاک بسیار پایین است با وزش باد آتش‌سوزی‌های طبیعی در این جنگل‌ها رخ دهد اما همین موضوع دستاویزی شده برای شکارچیان غیر مجازی که به واسطه تعداد پایین نیروهای منابع طبیعی و محیط‌زیست از این موضوع استفاده کرده و با آتش‌زدن قسمتی از جنگل، محیط‌بانان و جنگلبانان را مشغول اطفای حریق کرده تا در آن‌سوی دیگر جنگل بتوانند به راحتی دست به شکار حیواناتی چون پلنگ، خرس و قوچ بزنند. اما ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود دسته

تنها خلیج دریای خزر در معرض نابودی

نشان از مدیریت غلط و ناکار آمدی دارد که سال‌ها این مایع حیات را به یغما برده است. امروز گلستان در کنار چند استان دیگر در سال ۹۴ دچار تنش آبی شدیدی شده است حتی گلستان از این لحاظ وضع وخیم‌تری نسبت به استان‌های هم‌جوار خود یعنی مازندران و سمنان دارد، سمنانی که به دلیل خشکسالی دشت‌هایش دچار پدیده فرونشست زمین شده است، بنابراین عدم مدیریت صحیح آب در این استان به یک موضوع چالش‌برانگیز تبدیل شده است. امروز کمبود منابع آبی و خشکسالی که به تبع آن تغییر اقلیم را به دنبال دارد، بزرگترین معضل زیست‌محیطی این استان به شمار می‌رود، زمانی که آب این کیمیای حیات به وفور همه جای این استان را سیراب می‌کرد، امروز به بزرگترین مشکل مردمان این سرزمین تبدیل شده است، علاوه بر آن قسمت جنوبی گلستان که به شکل نیمه‌استپی و نیمه‌بیابانی است، حوزه اثرک که در قسمت شمالی آن قرار دارد و نزدیک ۱۲۰ کیلومتر آن، مرز آبی ایران و ترکمنستان را می‌سازد با مشکل شدید کم‌آبی مواجه است. بنابراین گلستان در حوزه رودخانه اثرک که از خراسان شمالی سرچشمه می‌گیرد و تمام پهنه‌های آبی که زیر مجموعه این حوزه هستند، با تنش آبی شدیدی روبه‌رو است. در واقع اثرک یکی از بزرگترین حوزه‌های آبریز دریای خزر محسوب می‌شود که از خراسان شمالی با عبور از گلستان به دریای خزر امتداد می‌یابد. اما به گفته دکتر مزدک دربیکی استاد محیط‌زیست دانشگاه آزاد گرگان به دلیل سوءمدیریت و سدسازی‌های بی‌رویه این حوزه دچار مشکل جدی شده است. سدسازی باعث شده آب، بالادست به پایین‌ست منتقل نشود و از سوی دیگر حقایق تالاب‌های این حوزه از سوی سدسازان دیده نشده است، در نتیجه خشک‌شدن تالاب‌ها سرت‌هر چه بیشتر در این استان در حال رخ دادن است. پدیده‌ای که کارشناسان حوزه محیط‌زیست معتقدند در یکی دو سال آینده باعث می‌شود آب ورودی به حوزه اثرک و زیر مجموعه‌های این حوزه به صفر برسد. در صورت وقوع چنین احتمالی قطعاً موجودیت تالاب‌های این حوزه به خطر می‌افتد. کما این که طرح انتقال آب از بالادست زین‌گل به شاهرود موجب بروز مشکل عدیده‌ای در حوزه آبریز این منطقه شده است. طرح انتقال آب به شاهرود با لوله‌گذاری از وسط جنگل ابر یکی از غیر علمی‌ترین و ناکارآمدترین طرح‌های عمرانی است که با هیچ دلیل منطقی توجیه نمی‌شود. اما متأسفانه به‌رغم تمام مخالفت‌های کارشناسان و فعالان حوزه محیط‌زیست این پروژه در حال انجام است و به نظر هم نمی‌رسد متوقف شود حتی در دولتی که مدعی محیط‌زیستی‌ترین دولت تاریخ ایران است.

یکی از بزرگترین معضلات زیست محیطی گلستان وضع بسیار نامطلوب خلیج گرگان است. به عقیده زیست‌شناسان خلیج گرگان در آینده نزدیک به‌طور کامل خشک خواهد شد. با جست‌وجو در google earth از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۵ به راحتی می‌توان این ادعا را ثابت کرد. عکس‌های ماهواره‌ای نشان از وسعت زیاد خشکیدگی این خلیج دارند. در مورد سر نوشت آبی خلیج گرگان دو پیش‌بینی وجود دارد، پیش‌بینی اول در خوش‌بینانه‌ترین حالت زمان خشک شدن کامل این خلیج را نزدیک ۱۶ سال می‌داند و پیش‌بینی دوم که واقع‌بینانه است ۸ سال را برای خشکیدگی کامل این خلیج کافی می‌شمارد. در واقع به‌طور میانگین حدود ۱۰ سال طول می‌کشد که تنها خلیج دریای خزر خشک شود. خلیجی که منبع بزرگ ماهیان خاویاری و ذخیره گاه بسیار ارزش‌آزبان دریای خزر محسوب می‌شود. متأسفانه روند خشک شدن این خلیج به گونه‌ای است که به‌راحتی تا ۲ کیلومتر داخل این خلیج را می‌توان با خودرو رانندگی کرد، چیزی که تاکنون مشاهده نشده است.

دلایل عمده ایسن خشکیدگی را می‌توان رسوب‌گذاری ناشی از تخریب بالادست در بستر خلیج و دریا عنوان کرد. دلیل عمده دیگر ورود فاضلاب و رسوبات به داخل خلیج است. فاضلاب و رسوبات به داخل خلیج خشک‌سالی که از طرفی به داخل خلیج سرآزمی می‌شوند، جدا از آلودگی که برای آبریزان ایجاد می‌کنند باعث رسوب‌گذاری در بستر می‌شوند. در نتیجه اگر کار بزرگی برای این خلیج نشود، بازودی اثری از آن باقی نخواهد ماند. خلیج گرگان زیستگاه بسیار غنی ماهیان خاویاری ایران است، بنابراین معیشت اکثر مردم مجاور این خلیج به حیات آن وابسته است. اگر این روند ادامه داشته باشد در ۸ سال آینده این خلیج کاملاً خشک خواهد شد و پیامد بزرگ علاوه بر آسیب‌های زیست‌محیطی، بیکار شدن عده زیادی از ماهیگیران محلی است. بنابراین این افراد بازنست دادن معیشت خود مجبور به مهاجرت از این منطقه هستند که این به نوبه خود مشکلات اجتماعی بسیار بزرگتری به‌همراه خواهد داشت. در نتیجه از دست رفتن بخش بسیار بزرگی از معیشت مردم محلی قطعاً تنش‌های سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای را سبب می‌شود. در واقع پیامدهای منفی آن فقط محدود به جغرافیای گلستان نیست، بلکه کل ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حداقل این موضع از دید مزدک دربیکی باعث می‌شود سرمایه‌گذاری در دو استان گلستان و مازندران صورت نگیرد. پیامد دیگر خشک‌شدن خلیج گرگان و تالاب‌های اطراف آن وقوع پدیده دریاخواری است. با سپرفت دریا، وسعت ساحل افزایش یافته و به تبع آن دریاخواری رونق گرفته است. شواهد حاکی از این است که در ساحل بهشهر که جزو حوزه شبه‌جزیره میانکاله است با پسر سوت آب دریا و خشک‌شدن خلیج گرگان و کاهش آب آب میانکاله تجاوز به حریم ساحل رشد چشمگیری داشته است.

در جست‌وجوی آب از دست رفته

اگر چه بخشی از گلستان جنگل انبوه دارد، دریا دارد، تنها خلیج دریای خزر در آن نزنده است، رودها و نهرهای بسیار ازل جنگل‌هایش در جریان است اما زمینش به سمت خشکی می‌رود، منابع آبی این استان به دلایل مختلفی از جمله سوءمدیریت، استخوانی‌افتن از حد و خشکسالی رو به اتمام است. اگر چه معضل آب مانند شبی تمام خاک ایران را دربر گرفته است، اما کمبود منابع آبی در استانی که اکوسیستم بسیار ویژه و سرزنده‌ای دارد، تنها

در بیکی

تجاوز به عرصه‌های طبیعی

گلستان مانند استان‌های شمالی هم‌جوار دریای خزر از اقلیم بسیار مطلوب و طبیعی بسیار زیبا برخوردار است، همین ویژگی سبب شده تا پای متجاوزان به جنگل و کوه و دریا در دریای بی‌کران بی‌توجهی مسئولان باز شود. گلستان از یک‌سو به دلیل هم‌مرز بودن با ترکمنستان و اقلیم کمی متفاوت با مازندران و گیلان دارای طبیعتی بسیار بکر و البته اکوسیستمی بسیار حساس و شکننده است، از یک سو جنگل ابر، از سوی دیگر پارک ملی گلستان و جنگل‌های هیر کانی و از سمت دیگرش دریا و تالاب‌های زیبایش همگی از ویژگی‌های منحصر به‌فرد این استان هستند و اما همین موضوع به خودی خود پتانسیل بزرگ برای زمین‌خواری محسوب می‌شود اگر چه از این حیث گرگان و شهرهای دیگر گلستان وضع بهتری نسبت به مازندران دارند چرا که هیچ جای بکری در پایین‌دست این استان وجود ندارد اما طی سال‌های اخیر هجوم متجاوزان به عرصه‌های طبیعی این استان افزایش یافته است. کارشناسان معتقدند در این خصوص می‌گویند: بسیاری از این تصرفات از سوی شوراها و روستاها و شهرها صورت می‌گیرد. این افراد به دلیل نفوذی که دارند و با توجه به سمت‌شان به راحتی

نداشتن برنامه‌های مشخص، این استان با یک موج مهاجرت جدیدی مواجه خواهد شد که در این میان قربانی اصلی این پدیده قطعاً منابع طبیعی و محیط‌زیست گلستان است. همچنین این فعال و کارشناس خبره محیط‌زیست، گردشگری انبوه و افسارگسیخته در گلستان را یکی از علل نابودی جنگل و محیط‌زیست این استان می‌داند. با ایجاد جاده از وسط پارک ملی گلستان، هجوم گردشگران به این پارک تحت حفاظت به شکل فاجعه‌باری افزایش یافته است و چون هیچ‌گونه مدیریت و برنامه علمی جهت ساماندهی گردشگران وجود ندارد و از سوی دیگر مسافران در جهت حفظ محیط‌زیست به خوبی آموزش ندیده‌اند، گردشگری تبدیل به یک چالش بزرگ زیست‌محیطی در استان شده است. منتقدان بر این باور هستند که هیچ برنامه جامع عملیاتی علمی برای گردشگری وجود ندارد و صنعت گردشگری ایران به‌صورت هیبانی اداره می‌شود. نتیجه این نوع مدیریت می‌شود تخریب پارک ملی گلستان، فشار بر منابع طبیعی، مرگ‌ومیر حیوانات ناشی از تصادفات جاده‌ای، ورود فاضلاب و پسماندهای گردشگران به رودخانه و دریا و جنگل و غیره.

رشد چشمگیر مهاجرت

تنها محیط‌زیست پیرامون شهر مورد تعرض قرار نگرفته است. استان گلستان امروز به یکی از مقاصد مهاجرت تبدیل شده که این آسیب‌فرآوانی به محیط‌زیست شهری این استان وارد کرده است. اساساً از دیدگاه فعالان امور اجتماعی باید سیل مهاجرت به شهرهای شمالی را به‌عنوان یک تهدید جدی دانست. رشد چشمگیر مهاجرت از مناطق مرکزی ایران به استان‌های شمالی (گلستان، مازندران و گیلان) باعث تراکم شدید در شهرهای این استان‌ها شده است. با افزایش مهاجرت، تراکم شهری بیشتر و در نتیجه فشار بر منابع طبیعی چندبرابر شده است. نکته مهم در این پدیده این است که اصولاً شهرهای شمالی گنجایش این همه جمعیت را ندارند، بنابراین این شهرها به‌صورت افقی گسترده شده و لازمه بزرگ شدن شهرها به این شکل تخریب منابع طبیعی و محیط‌زیست پیرامون شهرهاست. گرگان ۱،۷ برابر ظرفیت خود جمعیت دارد، البته این تراکم جمعیت در همه شهرهای شمال مشاهده می‌شود، به‌عنوان مثال رشت یکی از پرتراکم‌ترین شهرهای ایران محسوب می‌شود. دکتر مزدک دربیکی، دکتری محیط‌زیست اعتقاد دارد به‌واسطه مدیریت ضعیف و